

بررسی منابع علم امام علیه السلام از منظر روایات

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی^۱

محمد فرضی پوریان^۲

سعید بخشی^۳

چکیده

یکی از بحث‌های مهم امامت مساله «علم امام» است. شیعه معتقد است امام چون منصوب از جانب خداست، باید دارای علمی تام و کامل نسبت به شریعت باشد و خداوند متعال این علم را بدون آموزش و اکتساب در اختیار امام قرار می‌دهد. امامان معصوم علیهم السلام نیز به این مساله اشاره کرده و خود را وارثان علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کرده‌اند. با بررسی این احادیث به این نتیجه می‌رسیم که ائمه اطهار علیهم السلام از مواردی به عنوان منابع و طریق دریافت علوم خود سخن گفته‌اند. این طرق عبارتند از: تعلیم توسط خود خداوند متعال (الهام)؛ دریافت از طریق ملائکه (تحذیث و عمود نور)؛ دریافت از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ دریافت از طریق فاطمه زهرا علیها السلام. در این نوشتار با روش تحلیلی - تحقیقی به بررسی این روایات از حیث سند و محتوا پرداخته و بیان شده که بر طبق روایات چه علمی و از چه طریقی به امام می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: الهام، تحذیث، عمود نور، تعلیم رسول الله، جفر، جامعه، مصحف فاطمه.

۱. دانش آموخته سطح ۴، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام، استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، رایانامه: soleimani@isca.ac.ir

۲. دانش پژوه سطح ۴، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام.

۳. دانش پژوه سطح ۴، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام.

مقدمه

مقتضای حکم عقل این است که امام باید مانند پیامبر از علمی جامع و کامل نسبت به معارف و احکام دین برخوردار باشد، تا بتواند مردم را به درستی هدایت کند، و غیر از امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام کسی واجد چنین ویژگی نبوده است. در روایات بسیاری آمده است ائمه علیهم السلام علاوه بر علم کامل به معارف و احکام دین، از حقایق عالم تکوین و حوادث گذشته، حال و آینده نیز آگاه بودند. یکی از مسائل مهم درباره علم امام، منبع و سرچشمه آن است، در پژوهش پیش رو، با رجوع به روایات اهل بیت علیهم السلام به بررسی آن خواهیم پرداخت.

بر اساس روایات متعددی که در منابع روایی وجود دارد، امام معصوم علیه السلام تمام علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دارا بوده است؛ این روایات بیان می کنند ائمه اطهار علیهم السلام وارثان همه علوم پیامبر بوده اند. مرحوم کلینی در کافی، بابی را با عنوان «أن الأئمة ورثوا علم النبی...» بیان کرده و مجموعاً ۷ روایت را با متون و اسانید مختلف نقل کرده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۲۳). علامه مجلسی ۳ روایت از این روایات هفت گانه را صحیح و یک روایت را حسن می داند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۴). هم چنین ۴۲ روایت نیز در کتاب بصائر الدرجات در این زمینه نقل شده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۱۴، ۱۱۸، ۲۹۹ و ۳۲۶).

به طور مثال امام صادق علیه السلام در حدیثی صحیح السند می فرماید: «إِنَّ دَاوُدَ وَرِثَ عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا ص وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا ص وَ إِنَّ عِنْدَنَا صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ الْوَاحِ مُوسَى: داود علم پیغمبران را به ارث برد و سلیمان از داود به ارث برد و محمد صلی الله علیه و آله از سلیمان ارث برد و ما از محمد صلی الله علیه و آله ارث می بریم و صحف ابراهیم و الواح موسی نزد ماست» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۲۰).

وراثت علمی که در این روایات بیان شده است به معنای واجد بودن آن است که از مقوله مالکیت تکوینی است، نه به معنای ارث بردن در اصطلاح فقهی آن. در همه روایاتی که سخن از وراثت علمی به میان آمده همین معنا مقصود است چنان که ائمه اطهار علیهم السلام واجد همه علومی بودند که در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرِثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمُ» (مفید، ۱۴۱۳ الف، ۱۰۷)؛ خداوند کسی را که به آنچه می داند عمل کند، وارث آنچه نمی داند قرار

خواهد داد. روشن است که وراثت فقهی در اینجا معنا ندارد. در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۰)؛ عالمان وارثان پیامراندند. در ادامه همین روایت نحوه ارث بردن نیز توضیح داده شده و فرموده است: «إِنَّمَا وَرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ» یعنی علم انبیا را فرا گرفتن، ارث بردن از آنان است.

بنابراین بر اساس این روایات می‌توان گفت که امام معصوم تمام علوم را که جمیع انبیا داشته‌اند، دارا هستند، و این علوم از ناحیه خداوند متعال به آنان افاضه شده است، اما سخن در چگونگی این افاضه است که آیا از طریق تفکر است یا بدون تفکر؟ و با واسطه فرشته است یا بدون واسطه آن؟ بر اساس روایات می‌توان گفت علم امام از طریق تفکر نیست، بلکه لدنی است که یا بدون واسطه است یا با واسطه. منظور از بی واسطه بودن این علم، این است که بین امام معصوم و خداوند متعال هیچ واسطه‌ای قرار نمی‌گیرد و خداوند متعال مستقیماً چیزی را به امام معصوم افاضه می‌فرماید، پس بی‌واسطه یعنی نه پیامبر واسطه است و نه ملک و نه کتاب، بلکه تعلیم مستقیماً از جانب خداوند متعال است. علم با واسطه نیز به معنای وجود واسطه‌ای در این میان است، حال آن واسطه یا پیامبر است یا امام قبلی و یا فرشته؛ و یا کتاب و حیانی مانند قرآن کریم، کتاب علی علیه السلام، مصحف فاطمه علیها السلام، و یا با واسطه عمودی از نور است.

۱. علم بدون واسطه

تعلیم مستقیم الهی: در برخی از روایات بیان شده که اگر مساله جدیدی برای امام رخ دهد که حکم آن در کتاب و سنت نباشد، خداوند متعال به او الهام می‌کند و ایشان از این طریق به آن آگاه می‌شود (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۳۴)، امام باقر علیه السلام فرمودند: «كَانَ عَلِيٌّ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ الْحَادِثُ الَّذِي لَيْسَ فِي الْكِتَابِ وَ لَا فِي السُّنَّةِ أَلْهَمَهُ اللَّهُ الْحَقَّ فِيهِ إِنْهَاماً وَ ذَلِكَ وَ اللَّهُ مِنَ الْمُعْضَلَاتِ» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۳۴) علی علیه السلام به کتاب خدا و سنت پیامبرش عمل می‌کرد، و اگر چیز جدیدی برای او پیش می‌آمد که در کتاب و سنت نبود، خداوند متعال حق را بر او الهام می‌کرد، و این الهام از معضلات بوده است. سلسله سند روایت این گونه است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ»،

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ: مورد توثیق و دارای جلالت شان است نجاشی در باره او می گوید: «او از بزرگان اصحاب ما و دارای منزلتی بزرگ است، او روایات زیادی نقل نموده است و مورد اطمینان است نوشته های او خوب است و می توان به نقل او اعتماد نمود» (نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۳۴). نجاشی در باره کمتر کسی این عبارات را به کار می برد. الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ: شیخ طوسی ایشان را توثیق و از او به عظمت یاد می کند (طوسی، ۱۴۲۰، ۱۲۲). علاوه بر آن مرحوم کشی ایشان را جزو اصحاب اجماع ذکر می کند (کشی، ۱۴۰۹، ۵۵۶). الْعَلَاءُ بْنُ رَزِينٍ: بزرگان علم رجال از او به عظمت یاد کرده و با عباراتی چون ثقه، وجه، و جلیل القدر توصیف نموده اند (طوسی، ۱۴۲۰، ۳۲۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۹۸). محمد بن مسلم: نجاشی درباره او تعبیر عجیبی چون فقیه، موثق ترین مردم و باتقوا، دارد (نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۲۴).

در روایت دیگری چنین آمده: «يَحْيَى الْمَدَائِنِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِمَامِ إِذَا سُئِلَ كَيْفَ يَجِيبُ فَقَالَ: إِنْ سَأَلْتَهُ أَوْ سَمِعْتَهُ وَرَبَّمَا كَانَا جَمِيعًا: يَحْيَى مَدَائِنِيُّ مِي گوید از امام صادق عليه السلام پرسیدم: اگر از امام سوالی شود، او چگونه پاسخ می دهد، حضرت فرمودند: از طریق الهام یا شنیدن؛ البته ممکن است با هر دو هم باشد» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۱۷). علی بن یقطين نیز همین روایت را از امام رضا عليه السلام نقل می کند (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۱۷).

در حدیثی امام صادق عليه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که امام «يُنطِقُ بِإِلْهَامٍ مِنَ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۵۴)؛ امام، با الهامی از جانب خداوند متعال سخن می گوید. سلسله سند روایت این گونه است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ». مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ چنانکه گذشت از سوی رجال شناسان توثیق شده و از او به عظمت یاد کرده اند (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۳۴؛ طوسی، ۱۴۲۰، ۱۲۲؛ کشی، ۱۴۰۹، ۵۵۶). الْعَلَاءُ بْنُ رَزِينٍ: بزرگان علم رجال از او به عظمت یاد کرده و با عباراتی چون ثقه، وجه، و جلیل القدر توصیف نموده اند (طوسی، ۱۴۲۰، ۳۲۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۹۸). محمد بن مسلم: نجاشی (۱۳۶۵، ۳۲۴) درباره او تعبیری همچون فقیه، موثق ترین مردم و باتقوا، دارد.

این روایت با سندی دیگر در کتاب المحاسن نیز نقل شده است (برقی، ۱۳۷۱، ۲۰۸). در روایتی دیگر بیان شده که به امیرالمومنین عليه السلام الهام می شده است

(کوفی، ۱۴۱۰، ۵۱۲). در اختصاص نیز همین مطلب با سندی متفاوت نقل شده است (مفید، ۱۴۱۳ الف، ۲۸۶). بر این اساس، می‌توان گفت: حداقل ۱۰ روایت با الفاظ و سندهای متفاوت در زمینه الهام وجود دارد، که برخی از آنها صحیح‌السند هستند. در نتیجه بر اساس این روایات، یکی از راه‌های عالم شدن امام معصوم، الهام به اوست.

الهام، مصدر باب «افعال» از ریشه «ل ه م» است. «لَهُمْ» در لغت به معنای «بلعیدن» (جوهری، ۱۳۷۶، ۵: ۲۰۳۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۵: ۲۱۷) یا «بلعیدن به یک‌باره» (ابن منظور، بی‌تا، ۱۲: ۵۵۴) است. برخی از معاصرین «لَهُمْ» را در اصل به معنای «ورود چیزی در درون و باطن چیز دیگر» دانسته‌اند، که گاهی در امور مادی مانند بلعیدن غذا به کار می‌رود و گاه در امور معنوی، مانند القای معارف و معانی در دل (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۰: ۲۴۴).

الهام، عبارت است از افکندن چیزی در قلب انسان از ناحیه خداوند، که موجب اطمینان نفس می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۵: ۲۱۷؛ ابن منظور، بی‌تا، ۱۳: ۲۴۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۷۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ۴: ۲۸۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۴۸). این افکندن می‌تواند بدون واسطه یا با واسطه فرشته باشد. بر این اساس، مفسران قرآن کریم، وحی به مادر موسی علیها السلام، وحی به حواریون حضرت عیسی علیه السلام و وحی به یوسف علیه السلام هنگامی که برادرانش او را در چاه انداختند را به الهام تفسیر کرده‌اند (ر.ک: طوسی، ۶: ۴۰۳؛ ۲: ۴۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۲۶۳ و ۷: ۳۷۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۶: ۱۰). ملاصالح مازندرانی (۱۳۸۸، ۲: ۲۸۷) نیز در تفسیر الهام معتقد است الهام، افکندن علم جدید در قلب لطیف امام است.

بنابراین الهام معنایی عام دارد و می‌تواند هم با واسطه باشد و هم بی‌واسطه؛ اما از ظاهر این روایات، بی‌واسطه بودن این علم استفاده می‌شود؛ یعنی خود خداوند متعال بر قلب امام افاضه می‌کند؛ زیرا همان‌طور که خواهد آمد، در روایات متعددی از واسطه سخن به میان آمده و گفته شده که گاهی از طریق ملک و گاهی از طریق عمود نور و گاهی با دیدن ملکوت اشیاء، به امام علمی افاضه می‌شود، هر گاه با ملک این افاضه صورت گیرد، به آن تحدیث می‌گویند، لذا از اطلاق لفظ و اینکه در مواردی که واسطه وجود دارد، هیچ‌گاه از لفظ الهام استفاده نشده، می‌توان گفت ظهور این روایات در علم بدون واسطه است.

نکته بعدی در مورد الهام این است که در روایت، عبارت «وُذِّلِكَ وَاللَّهِ مِنْ

الْمُعْضَلَاتِ» آمده است یعنی علم الهامی از معضلات به شمار آمده است. در تفسیر این عبارت دو احتمال قابل طرح است:

۱. ادراک حقیقت الهام از امور سخت و پیچیده است؛ زیرا هیچ یک از انسان‌های عادی از چنین علمی برخوردار نیست.

۲. این الهام مخصوص مشکلات است، یعنی هر گاه امام در شبهه مصداقی یا شبهه حکمی، با مشکل مواجه شد و پاسخ را در کتاب و سنت نیافت، یا سوال جدیدی از امام پرسیده شد که پاسخش مشکل بود، پاسخ آن از طریق الهام به امام القا می‌شود. علامه مجلسی (۱۴۰۳، ۲: ۱۷۷) این نظر را پذیرفته و معتقد است که مشکل در شبهه مصداقی با مقام امامت سازگارتر است و بعید است امام معصوم در شبهه حکمی دچار چالش شود.

اشکال: در روایاتی تصریح شده، حکم همه چیز در کتاب یا سنت بیان شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۵۹) با این حال مضمون حدیث فوق، نبودن برخی احکام یا حوادث در قرآن و سنت است، این دو دسته از روایات چگونه با هم قابل جمع‌اند؟

در پاسخ می‌توان گفت: مقصود از شیء جدیدی که در کتاب و سنت نیامده، موضوع جدید است نه حکم جدید، ممکن است موضوع جدید دارای پیچیدگی‌هایی باشد که با علم عادی قابل شناخت دقیق نباشد، و از طرفی تا موضوع به روشنی معلوم نباشد، حکم آن معلوم نخواهد بود. در این موارد امام علیه السلام از طریق الهام، به شناخت دقیق موضوع مزبور نائل می‌شود.

تعبیر دیگر

در روایاتی دیگر، تعبیر دیگری ذکر شده است که می‌توان آنها را بر علم بدون واسطه حمل کرد، چنانچه در سه روایت با اسناد مختلف از کتاب بصائر تعبیر «يَلْقَى فِي قَلْبِهِ» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۱۷) به کار رفته است. در دو روایت کتاب کافی نیز تعبیر «أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ» وارد شده است، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئاً، أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ: اگر امام بخواهد چیزی را بداند، خدا او را آگاه خواهد کرد» (الکافی، ۱: ۲۵۷-۲۵۸؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ۲۸۶). اگر چه این تعبیر مطلق هستند و هم می‌تواند با واسطه ملک باشد و هم بدون واسطه، اما از اینکه قیدی در آنها ذکر نشده می‌تواند گفت ظهور در علم بدون واسطه دارند؛ زیرا هر گاه با واسطه بوده خود واسطه ذکر شده است، بنابراین از ظاهر لفظ فهمیده می‌شود مستقیماً خدا

به او تعلیم می دهد.

در برخی روایات آمده است که وقتی امام به دنیا می آید بعد از گفتن شهادتین، خداوند متعال علم اول و آخر را به او عطا می کند (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۸۶). اگر چه این عبارت نیز مطلق است و هم با بی واسطه بودن علم سازگار است و هم با بلاواسطه بودن، اما ظاهر عبارت «أعطاه الله العلم» این است که این علم بدون واسطه است؛ زیرا اگر واسطه داشت امام آن را بیان می کرد، چون قبل از این فقره بیان شده که امام صوتی را از یک منادی می شنود که بیان می کند: «تو برگزیده از میان خلق منی و محل راز و صندوق علم و امین وحی و خلیفه روی زمین من هستی» سپس امام می فرماید: «أعطاه الله العلم» که گویای این است که این علم از سوی خداوند متعال به امام اعطا می شود، نه به واسطه مَلَك خاصی. این روایت، در کتاب المحاسن (برقی، ۱۳۷۱، ۲: ۳۱۴) و الوافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۳: ۶۹۱) با اسناد مختلفی نیز نقل شده است. شبیه این روایت با تفاوت اندکی در کتاب بصائر نیز با سندی متفاوت آمده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۲۳).

هم چنین در روایات بسیاری به «نکت»، «قذف» و «نقر» در قلب یا گوش تعبیر شده است (در کافی ۳ روایت و در بصائر ۱۳ روایت. کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۶۴؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۶-۱۸)؛ از جمله این که امام کاظم علیه السلام می فرماید: «مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ مَاضٍ وَ غَایِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمَفْسَّرٌ وَأَمَّا الْغَایِرُ فَمَزْبُورٌ وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَذْفٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِينَا (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۶۴، ح ۱)؛ علم ما دارای وجوه سه گانه است: گذشته و آینده و نوپدید، اما گذشته برای ما تفسیر شده است (یعنی اخبار گذشته را پیغمبر برای ما توضیح داده است) و اما آینده (در جامعه و مصحفی که نزد ماست) نوشته شده و اما نوپدید از راه افکندن در قلب و کوبیدن در گوش است و آن بهترین دانش ماست و پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست». سند روایت بدین شرح است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمِّهِ حَمَزَةَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ عَلِيِّ السَّائِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ مُوسَى»، محمد بن یحیی و احمد بن محمد که گفته شد ثقة هستند؛ محمد بن اسماعیل (نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۳۰) و حمزه بن بزیع (حلی، ۱۴۱۱، ۵۴) ثقة‌اند. علی السائی همان علی بن سوید السائی بوده که ثقة است (طوسی، ۱۴۲۰، ۳۵۹).

همچنین در بصائر چنین آمده است: الْمُغْبِرَةَ النَّضْرِي قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

جُعِلَتْ فِدَاكَ الَّذِي يَسْأَلُ عَنْهُ الْإِمَامُ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ أَيْنَ يَعْلَمُهُ قَالَ يَنْكُتُ فِي الْقَلْبِ نَكْتًا أَوْ يَنْقُرُ فِي الْأَذُنِ نَقْرًا: مغیره نضری می گوید از امام صادق علیه السلام سوال کردم: اگر چیزی از امام سوال شود و در نزد او چیزی نباشد، از کجا عالم می شود و پاسخ آن را می داند، حضرت فرمودند: به قلبش القا می شود یا (به صورت صدایی) به گوشش می رسد» (صغار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۱۶) (سند این روایت بدین شرح است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنِ الْحَرْتِ بْنِ الْمُعِيرَةِ النَّضْرِيِّ». سند روایت به دلیل مجهول بودن حرث بن مغیره ضعیف است).

«نکت» در لغت به معنای به زمین زدن چوبی است که در زمین اثر کند (ازهری، ۱۴۲۱، ۱۰: ۸۳؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۱: ۲۶۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ۵: ۳۳۹) شاید بتوان گفت چون الهام در نفس انسان تاثیر می گذارد و اثر آن نیز علم و آگاهی امام است، به این خاطر از کلمه نکت استفاده شده است، به این معنا که خداوند مانند چوبی که در زمین اثر بگذارد، بر قلب امام اثر گذاشته و قلب را مملو از علم و آگاهی می کند. برخی نیز معتقدند معنای لغوی «نکت فی القلب» همان الهام است (مدنی، ۱۳۸۴، ۳: ۳۲۰).

در روایت دیگری ابو بصیر همین سوال را از امام علیه السلام پرسیده و امام علیه السلام همین پاسخ را داده است. سند این روایت از این قرار است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ». علی بن ابی حمزه هرچند واقفی مذهب است، اما علمای رجال او را توثیق کرده و روایات او را می پذیرند (شیخ طوسی، ۱۳۷۶، ۱: ۱۵۰)، به طوری که در کتاب کافی حدود ۳۰۰ روایت از ایشان نقل شده است. که روایات علی بن ابی حمزه فی الجمله قابل اعتماد است. (شیخ طوسی، ۱۳۷۶، ۱: ۱۵۰).

شیخ مفید (۱۴۱۳ الف، ۲: ۱۸۶) و طبرسی (۱۴۰۳، ۲: ۳۷۲) نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که حضرت فرمودند: علم ما غایب است و مزبور و نکت در قلوب. در روایتی مفضل می گوید: من به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: از امام صادق علیه السلام روایت شده که علم ما غایب هست و مزبور و نکت در قلب، امام کاظم فرمودند: ... نکت در قلب، الهام است» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۶۴). البته سند روایت ضعیف است زیرا در آن فرد مجهولی وجود دارد.

علامه مجلسی (۱۴۰۳، ۲۶: ۱۹) بعد از نقل احادیث مربوطه می گوید: شاید

«تکت و قذف» دو نوع از الهام باشند (نیز ر.ک: همو، ۱۴۰۴، ۳: ۱۳۶).

در دو روایت بصائر (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۱۸ و ۳۱۹) و دو روایت کافی (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۶۴؛ ۸: ۱۲۵) با سندهای مختلف نیز به جای الهام، تعبیر «قَذْفٌ فِي الْقُلُوبِ» بکار رفته است. محدث کلینی (۱۳۶۵، ۱: ۲۶۴، ح ۱) در حدیثی - که صحت آن پیش‌تر بررسی شد - نقل می‌کند که امام کاظم فرمودند: علم ما از طریق «قذف در قلب» نیز حاصل می‌شود.

عبارت «قذف در قلب» در قرآن کریم نیز به کار رفته است، قرآن کریم در مورد کافران از اهل کتاب فرمود: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (حشر: ۲) خدا از آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغ‌شان آمد و در دل هایشان رعب و ترس افکند. طبرسی (۱۳۷۲، ۸: ۵۵۱، ۱۸۱) و طریحی (۱۳۷۵، ۵: ۱۰۷) قذف در قلب را به معنای القای در قلب می‌دانند، و ملاصدرا (۱۳۸۳، ۱: ۱۵۷) و ملا صالح مازندرانی (۱۳۸۸، ۶: ۴۴) نیز «قذف در قلب» را به الهام ربانی و بدون واسطه معنا کرده‌اند.

در برخی روایات نیز از الهام به «نقر در قلب» تعبیر شده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۱۷). کلمه نقر بر کندن چیزی و ایجاد اثر در آن دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۵: ۴۶۸). وجه استعمال آن در الهام این است که خداوند متعال در قلب امام تأثیر می‌گذارد و علم را به او عطا می‌کند.

نتیجه آنکه: از مجموع این روایات که تعداد آنها به ۳۸ روایت با اسناد مختلف می‌رسد، می‌توان ادعا کرد که روایات الهام بر امام تواتر معنوی دارند و در اعتبار آنها نمی‌توان تردید کرد. بنابراین از منظر روایات بدون شک علمی بر امام الهام می‌شود و اگر امام در جایی قرار گیرد و موضوعی از او پرسیده شود که از آن مطلع نیست، همان لحظه خداوند متعال او را آگاه کرده و علم لازم را به قلب او القا می‌کند.

۲. علم با واسطه

۱-۲. از طریق ملک

۱-۱-۲. تحدیث

ائمہ اطهار علیهم السلام با ملائکه در ارتباط بوده و در مواردی علم خود را از طریق ملائکه در یافت کرده‌اند. احادیث در باره محدث بودن ائمه بسیار زیاد و حتی می‌توان گفت

متواتر است. صاحب بصائر دو باب را به این مساله اختصاص داده و در مجموع ۲۱ روایت را با الفاظ و اسناد مختلف ذکر کرده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۱۹-۳۲۴)، محدث کلینی و علامه مجلسی نیز بابی را با عنوان «الأئمة محدثون» باز نموده و احادیث متعددی در این باره نقل کرده‌اند (کلینی: ۱۳۶۵، ۱: ۲۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۶۶). در کافی ۵ روایت نقل شده که سه روایت صحیح و دو روایت ضعیف است.

در کتاب‌های روایی و تفسیری یا تاریخی دیگری نیز مانند: الغیبه (طوسی، ۱۴۲۵، ۱۴۲) و امالی شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۴، ۲۴۵)، متشابه القرآن (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ۲: ۵۴)، کشف الغمة (اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۳۰۱)، ارشاد القلوب (دیلمی، ۲: ۳۹۴)، اثبات الهداة (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۲: ۹، ۳۱، ۳۲، ۴۷، ۸۸، ۹۶، ۱۱۳)، تفسیر البرهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ۳: ۸۹۹ و ۹۰۱) نیز نقل شده‌اند. بنابراین حداقل ۲۷ روایت با اسناد مختلف وجود دارد که بیان کرده‌اند ائمه اطهار علیهم‌السلام محدث هستند.

این روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) روایاتی که در آنها تصریح شده که ائمه اطهار علیهم‌السلام محدث هستند؛ مانند این که از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که: «**لِأئمةِ علماءٍ صادقونَ مفهمونَ محدثونَ**: ائمه عالمان، راستگویان، اهل فهم و محدثند» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۷۱). سند این حدیث، صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۶۴). همچنین در روایت دیگری زراره از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «**لِائتِنَا عَشْرَ أَلِئِمَّةٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلِّهِمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وَوَلِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَلِدِ عَلِيٍّ عَلِيٍّ**: ۱۲ امام از آل محمد علیهم‌السلام همه محدث هستند، همه از فرزندان محمد و علی علیهم‌السلام هستند» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۲۰). این گونه روایات، بیش از حدی است که بتوان همه آنها را در اینجا نقل کرد.

ب) روایاتی که لفظ «محدث» را ندارد، اما بیان کرده‌اند امیرالمومنین علیه‌السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم‌السلام با ملائکه سخن می‌گویند و یا فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند. در این گونه روایات عبارات «ینقر فی الأذن» یا «ینکت فی آذاننا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۵۷، ح ۱۲۱ و ۱۲۳) یا «سماع» (همان، ۵۸) یا «یوقر فی أذنه» (همان، ۶۵، ح ۱۳۱) وجود دارد.

اگر تعداد این روایات را نیز به دسته اول اضافه کنیم، بیش از ۳۵ روایت در این رابطه وجود خواهد داشت که برخی صحیح و برخی ضعیف هستند، اما به طور

مجموعی مفید علم‌اند. بنابراین یکی از مجاری علم امام علیه السلام تحدیث و ارتباط با ملائکه است.

در برخی روایات، کیفیت تحدیث نیز بیان شده است، به طور مثال محمد بن مسلم می‌گوید: «کلمه «محدّث» نزد امام صادق علیه السلام ذکر شد، حضرت فرمود: محدث کسی است که صدا را بشنود و شخص را نبیند، به حضرت عرض کردم: قربانت گردم، امام از کجا می‌فهمد که آن کلام فرشته است؟ فرمود آرامش و وقاری به او عطا می‌شود که می‌فهمد آن کلام از فرشته است» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۷۱). از این روایت استفاده می‌شود که فرشته با امام گفتگو می‌کند و علامت اینکه او فرشته است، داشتن طمأنینه و حالت وقاری است که در امام حاصل شده است. در روایت دیگری که سند آن صحیح است، تصریح شده که علامت محدث بودن ائمه این است که: «یأتیه ملک فینکت فی قلبه...» (صفا، ۱۴۰۴، ۱: ۳۲۲ ح ۴).

در برخی روایات شنیدن صدای ملک این‌گونه توضیح داده شده است: «ینکت فی أذنه فیسمع طنینا کطین الطست أو یقرع علی قلبه فیسمع وقعا کوقع السلسله علی الطست» (مفید، ۱۴۱۳ الف، ۲۸۷؛ صفا، ۱۴۰۴، ۱: ۲۳۲) یعنی صدایی شبیه صدای طشت یا به هم خوردن سلسله زنجیر به طشت، اما این‌که امام چگونه از شنیدن این صدا حقایقی را می‌فهمد، در روایات اشاره نشده و درک آن برای ما مشکل است.

«تحدیث» از ماده «حدث» به منای شیء جدید است، لذا حدیث را نیز نقیض قدیم می‌دانند، همچنین وقتی می‌گویند: «حدّثَ أمرٌ» یعنی امر جدیدی رخ داده است. سخن گفتن را نیز حدیث گویند چون چیز جدیدی رخ می‌دهد. تحدیث نیز مصدر «حدّث» بوده به معنای سخن گفتن است (ابن منظور، بی‌تا، ۲: ۱۳۱-۱۳۳)، اما همین کتب لغت معنایی که برای «محدّث» بیان کرده‌اند با تحدیث متفاوت است، ابن منظور می‌گوید: انسان صادق الظن را محدث گویند (ابن منظور، محمد بن مکرّم، بی‌تا، ۲: ۱۳۴)؛ ابن اثیر می‌گوید: «کسانی هستند که به آنها الهام می‌شود، الهام شده نیز کسی است که در نفس او مطلبی القا می‌شود و از آن به قوه حدس قوی خود خبر می‌دهد، این الهام نیز نوع خاصی از علم است که خداوند متعال تنها به بندگان خاص خود عطا می‌فرماید» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ۱: ۳۵۰). راغب نیز در تعریف «محدّث» می‌گوید: «محدّث کسی است که از ناحیه عالم بالا چیزی در قلب او القاء می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۲۳).

ملاصدرا (۱۳۸۳، ۲: ۵) نیز معتقد است محدث کسی است که از طریق الهام و تعلیم الهی چیزی به او آموخته شود. اما برخی دیگر از علما مانند فیض کاشانی (۱۳۸۷، ۲: ۵۶) و علامه مجلسی (۱۴۰۴، ۳: ۱۶۴) معتقدند تحدیث به معنای سخن گفتن با فرشته است و محدث کسی است که با فرشتگان سخن می‌گوید. علامه طباطبایی در رابطه با معنای تحدیث می‌نویسد: «تحدیث، عبارت است از اینکه صدای فرشته را بشنود ولی خود او را نبیند، و این شنیدن هم شنیدن با گوش ظاهر نیست، بلکه با گوش باطن و قلب است، و نیز از قبیل خطور کردن خاطره‌ای در دل نیست، تا عرفاً شنیدن صوت شمرده شود، مگر به عنایتی مجازی، آن هم مجازی دور از فهم. و به همین جهت است که روایات، در معرفی تحدیث دو جمله را تاکید دارند: یکی شنیدن صوت و دیگری افتادن در قلب و با این که هیچ‌یک از این دو عنوان از نظر لغت «تکلیم» و «تحدیث» و گفت و شنود، نیست، با این حال آن را تحدیث و تکلیم خوانده‌اند، پس محدث صوت فرشته را می‌شنود و با گوش خود فرا می‌گیرد، نظیر آنچه از صداهای کلام معمولی و سایر صوت‌های عالم ماده را می‌شنویم و یا به دیگران می‌شنوایانیم با این تفاوت که آنچه را محدث می‌شنود، غیر محدث نمی‌شود و به همین جهت است که گفتیم این شنیدن امری قلبی است» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۳: ۲۲۰).

معنای دوم مناسب تر است و از خود روایات نیز همین معنا استنباط می‌شود. بنابراین منظور از تحدیث در این جا القای مفاهیمی است که با الفاظ صورت می‌گیرد، نه صرفاً خطورات نفسانی و حدیث نفس؛ زیرا در روایات متعددی تحدیث در مقابل الهام و القاء در قلب قرار گرفته و ظهور اولیه لفظ نیز در گفتگوی لفظی بین دو نفر می‌باشد و استعمال آن به معنای حدیث نفس به قرینه لفظی یا معنوی می‌باشد، بلکه در صورت استناد آن به کلمه «نفسه» (حدث نفسه) یا اضافه آن به کلمه نفس (حدیث النفس) در خطورات نفسانی و گفتگوی درونی استعمال می‌شود و در غیر این صورت در همان معنای متعارف به کار می‌رود.

با این بیان، فرق تحدیث و الهام روشن می‌شود؛ در الهام سخن گفتن و صدایی در کار نیست و معنا یا همان علم بر قلب امام نازل می‌شود و امام از این طریق آگاه می‌گردد؛ اما در تحدیث صدایی را شنیده و از طریق صدا عالم شده و مساله برای او روشن می‌شود.

در برخی روایات آمده است که آن فرشته‌ای که با امام سخن می‌گوید «جبرئیل» است (مفید، ۱۴۱۳ الف، ۳۲۷؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۷۴ ح ۳۱) و در برخی دیگر علاوه بر جبرئیل، از میکائیل نیز نام برده شده است (مفید، ۱۴۱۳ الف، ۲۸۶). در برخی روایات نیز از «روح القدس» سخن گفته شده است؛ به طور مثال برخی از اصحاب از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مسائل جدیدی که از شما پرسیده می‌شود و علم آن در نزد شما نیست را چگونه پاسخ می‌دهید، حضرت در پاسخ فرمودند: «تَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُّسِ؛ روح القدس آن را به ما القا می‌کند» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۵۱). صاحب بصائر در مجموع ۱۳ روایت با سندهای مختلف به این مضمون نقل کرده است (همان، ۴۵۱-۴۵۴).

در برخی روایات نیز از ملکی سخن به میان آمده که بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل نامیده شده است و عبارت «يَأْتِيهِ صُورَةٌ أَكْبَرُ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ» یا «خَلَقَ أَكْبَرُ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ» (همان، ص ۲۳۲) در مورد آن به کار رفته است.

این روایات، متعارض و مانع الجمع نیستند؛ زیرا ممکن است در زمان‌ها و موارد مختلف انجام گیرد.

از برخی روایات استفاده می‌شود که تحدیث به زمان امامت امام اختصاص ندارد، بلکه قبل از رسیدن به مقام امامت نیز وجود داشته است؛ به طور مثال امام صادق علیه السلام در مورد محدث بودن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إِنَّ عَلِيَّ عَ كَانَ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ وَ النَّضِيرِ كَانَ جِبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ يَحْدِثَانِهِ: در روز بنی قریظه و بنی نضیر، جبرئیل در سمت راست علی علیه السلام بود و میکائیل در سمت چپش و با او سخت می‌گفتند» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۲۱، ح ۲؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ۲۸۶).

از مجموع این روایات می‌توان نتیجه گرفت بدون شک امام معصوم علیه السلام مانند پیامبران الهی، با ملائکه در ارتباط بوده است و مطالبی را از آنان دریافت کرده و صدای آنان را شنیده است؛ البته چیزی که می‌شنود مربوط به شریعت جدید نیست تا اشکال شود فرق میان امام و پیامبر چیست، بلکه مربوط به شریعت اسلام بوده که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است، و علاوه بر این که از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام رسیده است، از راه تحدیث نیز به او القا شده است.

۲-۱-۲. عمود نور

یکی از مجاری و منابع علم امام که در روایات متعددی بیان شده است، عمودی از نور است که امام از طریق آن به اعمال انسان‌ها آگاه می‌شود. در این روایات عبارت «عَمُوداً مِنْ نُورٍ» تصریح شده است. «عمود» در لغت به چوب وسط خیمه و نگه‌دارنده خیمه گفته می‌شود (ابن منظور، بی تا، ۳: ۳۰۳). به طور مثال امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «امام در شکم مادر صدایی را می‌شنود، هنگامی که به دنیا می‌آید، در بین دو کتف او نوشته شده است: «وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و هنگامی که بزرگ شد و قوت گرفت (دوره جوانی)، خداوند برای او عمودی از نور را قرار می‌دهد، که به وسیله آن آن چه اهل هر شهر انجام می‌دهند می‌بیند» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۳۱). این روایت از نظر سندی صحیح است، سند این روایت بدین شرح است: «حدثنا أحمد بن محمد بن محمد بن محمد بن علی بن الحکم عن سیف بن عمیره عن إسحاق بن عمار». منظور از أحمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است که بسیار جلیل القدر و مورد وثوق است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۸۱). علی بن الحکم (طوسی، ۱۴۲۰، ۲۶۳) سیف بن عمیره (طوسی، ۱۴۲۰، ۲۲۴) و إسحاق بن عمار صیرفی نیز توثیق شده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۷۱).

در کتاب بصائر ۱۱ روایت با سند و الفاظ مختلف نقل شده در همه آنها این مطلب بیان شده که برای امام عمودی از نور وجود دارد که در آن می‌نگرد و اعمال و کردار انسان‌ها را در آن می‌بیند (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۳۲-۴۴۲). در کتاب مستدرک چنین آمده است: «جمع کثیری از راویان، روایت «وجود عمود نور برای ائمه» را نقل کرده‌اند که یونس بن ظبیبان و وشاء از آن جمله‌اند» (نوری، ۱۴۰۸، ۹: ۲۳۵). در شماری از روایات (حدود ۸ روایت) نیز به جای کلمه «عمود» از کلمه «منار» استفاده شده است که همان معنا را می‌رساند (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۳۱، ۴۳۲ و ۴۳۶؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۲۸۷ و ۲۹۳).

از مجموع روایات در حدود ۱۵ روایت با سندهای مختلف به عمود نور تصریح شده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۳۱ ح ۲، ۴۳۲ ح ۶، ۴۳۳ ح ۹، ۴۳۵ ح ۱ و ۲ و ۳، ۴۳۶ ح ۵، ۴۳۷ ح ۲ و ۳ و ۷، ۴۴۰ ح ۲، ۴۴۲ ح ۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲: ۵۲۸، ح ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۱۳۶). و در برخی نیز صرفاً کلمه عمود (بدون کلمه نور) با همان مضمون آمده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۳۷ ح ۱ و ۴۳۵ ح ۱؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۸۸). در ۶

روایت نیز تعبیر «مصباح من نور» به جای عمود نور و مناره نور، ذکر شده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۳۲-۴۳۳، ح ۷ و ۸، ۴۳۴ ح ۱ و ۳۴۴۰ ح ۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۱۳۶) و در روایتی نیز آن نور را به رنگ طلا «سبیکة الذهب» تشبیه کرده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۸۱). و در روایتی دیگر- که به لحاظ سند صحیح است- به جای عمود نور، به فرشته تعبیر می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۸۸). در یک روایت علم امام از سنخ نور و نوشته نورانی دانسته شده بدون آنکه سخن از عمود در میان باشد (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۴۲، ح ۵). بنابراین در مجموع حدود ۲۵ روایت با اسناد مختلف در این رابطه وجود دارد.

طبق روایات فوق که بدون شک متواتر معنوی است، عمود نور یکی از منابع علم امام است؛ اما اینکه حقیقت آن چیست، اظهار نظر مشکل است. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار می‌نویسد: «یا مراد نور حقیقی است، یعنی واقعا خداوند متعال نوری را خلق می‌کند که اعمال عباد در آن دیده می‌شود و امام علیه السلام آن را می‌بیند، یا منظور همان مَلَك و روح القدس است و یا منظور این است که امام محل الهامات ربانی و افاضات سبحانی است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۵: ۴۱). ایشان بدون اظهار نظر این سه قول را مطرح می‌کند.

برخی آن را نور عمل صالح خود مومن دانسته‌اند، که چون عملش نورانی است و بالا می‌رود، امام نیز همان نور را می‌بیند و می‌داند که این عمل، عمل عباد مومن است (مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۸، ۶: ۳۶۰). البته این سخن به نظر صحیح نمی‌رسد؛ زیرا در این صورت این منار، مختص به اعمال صالح می‌گردد و اعمال ناصالح و بد عباد در آن دیده نمی‌شود، حال آن‌که روایت مطلق است و گفته شده امام علیه السلام جمیع اعمال عباد را می‌بیند اعم از خوب و بد.

علامه مجلسی در مرآة العقول و ذیل همان روایتی که بیان می‌کند عمود نور همان مَلَك است، می‌نویسد: منظور از این نور، همان مَلَك یا روح القدس است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۴: ۲۶۴)؛ یعنی خداوند متعال علم لازم را توسط ملک یا روح القدس به امام می‌رساند. ملا صالح مازندرانی نیز ذیل همین روایت می‌نویسد: «ضمیر در «لکنه» به عمود بر می‌گردد، بر این اساس، ظاهرا منظور از عمود همان ملکی می‌باشد که اعمال عباد را بالا می‌برد، بنابراین می‌توان منار و عمود در اخبار گذشته را بر همین معنا حمل کرد و گفت: در تمام آنها منظور ملائکه بوده است؛ زیرا مبین،

مجمّل را تفسیر کرده و در دیگر روایات از باب «تسمیة السبب باسم المسبب» بوده است (مازندرانی، ۱۳۸۸، ۶: ۳۶۵).

مویّد این دیدگاه، روایت یونس بن عبد الرحمن است که می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: مردم در مورد عمود نور زیاد سخن می‌گویند، امام علیه السلام فرمود: نظر تو چیست؟ گفتم نمی‌دانم، امام علیه السلام فرمود: «لِكِنَّهُ مَلِكٌ مُوَكَّلٌ بِكُلِّ بَلَدَةٍ، يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَعْمَالَ تِلْكَ الْبَلَدَةِ» او ملک موکلی است در هر ناحیه، که خداوند متعال به وسیله او اعمال عباد را بالا می‌برد» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۸۸). با توجه به این‌که این روایت صحیح‌السند است، می‌تواند تفسیر مناسبی برای تمام روایات عمود و منار باشد. پس اعمال عباد نیز به وسیله این ملک بر امام عرضه می‌شود.

اما در مورد محتوای عمود نور باید گفت: بیشترین کارکرد عمود نور در روایات، آگاه شدن امام از اعمال بندگان و بلاد است، اگر چه در برخی روایات نیز وارد شده هر آن‌چه که مورد نیاز امام است، در آن دیده می‌شود (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۴۲، ح ۶ و ۴۴۰، ح ۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲: ۵۲۸ ح ۲). البته اگر بگوییم ملک موکل اعمال عباد است، طبیعتاً باید گفت این علم فقط اعمال عباد را شامل می‌شود.

درباره زمان مشاهده این نور نیز روایات مختلف است، بیشتر روایات این مشاهده را در هنگام ولادت امام دانسته‌اند (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۳۱، ح ۱-۶)، برخی نیز آن را پس از رحلت امام قبل و رسیدن به امامت (همان، ح ۷)، و برخی دیگر زمان آن را به هنگام جوانی دانسته‌اند (همان، ح ۳).

علامه مجلسی در جمع بین روایات معتقد است احتمال دیدن این عمود نور در همه زمان‌های موجود در روایات، وجود دارد، لذا قابل جمع هستند، حال یا حقیقتاً آن نور را دیده و عالم شده است، یا از باب مجاز بوده و خداوند او را مستعد دیدن آن نور کرده و عمود نور را بعد از امامت مشاهده کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۵: ۴۰).

در برخی روایات به صورت مطلق گفته شده که امام وقتی به دنیا می‌آید از جانب خداوند متعال تمام علوم لازم را دریافت می‌کند: «فَإِنَّهُ يَقْبِضُ كُلَّ عِلْمٍ لِلَّهِ أَنْزَلَهُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۸۶؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۴۱) وارد شده است، این مطلب منافاتی با تعبیر دیگر ندارد؛ زیرا این قبض مطلق است و اشاره نشده که با واسطه است یا بی‌واسطه، یعنی ممکن است قبض و دریافت علم، از طریق عمود باشد یا از طریق ملک یا الهام.

۲-۲. از طریق رسول الله ﷺ

دریافت علم امام علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی از طریق «جفر» و «جامعه» بوده و گاهی به صورت تعلیم مستقیم حضرت به امیر المؤمنین علیه السلام که سپس به امامان دیگر منتقل شده است. از آنجا که در مقاله‌های مستقل راجع به «جفر» و «جامعه» سخن گفته‌ایم (ر.ک: فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۱۰۲، مقاله جفر و جامعه)، در اینجا به تعلیم مستقیم حضرت به امیر المؤمنین علیه السلام می‌پردازیم:

یکی دیگر از مجاری و منابع علم امام که در روایات متعددی به آن اشاره شده است، تعلیم از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این دسته از روایات به صورت مستفیض در منابع شیعی وجود دارد و اهل سنت نیز این روایات را نقل نموده‌اند (ر.ک: متقی هندی، ۱۴۰۱، ۳: ۱۱۴-۱۱۵). شیخ صدوق (۱۳۶۲، ۲: ۶۴۲-۶۵۰) یک باب را با همین عنوان نام‌گذاری کرده و حدود ۲۰ روایت با اسناد و الفاظ مختلف را در آن ذکر می‌کند که در همه آنها تاکید شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هزار در از علم را به امیرالمؤمنین علیه السلام آموخت که از هر دری هزار در دیگر باز می‌شود. همچنین ۱۳ روایت دیگر نقل می‌کند که در آنها به جای لفظ «باب»، لفظ «حرف» یا «کلمه» به کار رفته است.

طرق روایات: این روایات را افرادی همچون امیرالمؤمنین علیه السلام، ام سلمه و عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم؛ اصبح بن نباته به سه طریق و ابی اسحاق سبیبی از امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ابی حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام؛ سالم بن ابی حفصه، زراره، ابی حمزه ثمالی، ابی بکر محمد بن حضرمی، جابر بن یزید جعفی و بکر بن حبیب از امام باقر علیه السلام؛ ابی بصیر، هشام بن حکم، عمر بن یزید، ابان بن تغلب، موسی بن بکر، ابی دیلم، بشیر دهن، عبد الرحمن بن ابی‌عبدالله، عبدالله بن هلال، حارث بن مغیره، عبد الله بن میمون قداح، سلیمان بن مهران، حکیم ازدی و ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام، و عبد الله بن مغیره از امام جواد علیه السلام نقل کرده‌اند، که مجموعاً شامل ۲۷ طریق از معصوم می‌شود.

سلیم بن قیس (۱۴۰۵، ۲: ۸۰۱، ۹۰۰، ۹۱۲، ۹۱۶ و ۹۴۱) نیز ۵ روایت نقل می‌کند که در جاهای مختلفی از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده است. در کتاب بصائر نیز ۱۷ روایات در مورد «ألف باب» نقل شده که در ۴ مورد سند آنها با خصال متفاوت است و در باب «ألف حرف» ۶ روایت با اسنادی متفاوت از خصال، ۱۲ روایت در باب

«ألف كلمة» و ۵ روایت در مورد «الف حدیث» نقل شده است. این روایات در دیگر کتب روایی به شکل پراکنده نقل شده‌اند (صفر، ۱۴۰۴، ۱: ۳۰۲-۳۱۵). همچنین کلینی (۱۳۶۵، ۱: ۲۹۶) ۵ روایت و شیخ مفید (۱۴۱۳ الف، ۲۸۲-۲۸۷) ۱۳ روایت با همین مضمون نقل می‌کنند. به نظر می‌رسد با وجود این تعداد از روایات، این مطلب نیازی به بررسی سندی نداشته باشد و کثرت روایات جبران ضعف سند برخی از روایات را نموده و در مجموع می‌توان با اطمینان آنها را پذیرفت.

علامه مجلسی (۱۴۰۴، ۳: ۲۸۵) در تفسیر این هزار باب می‌گوید: «ممکن است منظور از هزار باب، قواعد و قوانین کلی و اصولی علوم باشد که بتوان با استفاده از آنها تمام احکام جزئی و مسائل فرعی تفصیلی را به دست آورد، البته نه استنباطی که با ظن و گمان همراه باشد، بلکه استنباطی که با یقین و علم همراه است.»

از طرفی، روایات متعددی وارد شده است که در آنها بیان شده که ائمه اطهار علیهم‌السلام یکی پس از دیگری علم امامت را به ارث می‌برند. کلینی (۱۳۶۵، ۱: ۲۲۱) در بابی با عنوان «إن الأئمة علیهم‌السلام ورثة العلم یرث بعضهم بعضا العلم» ۸ روایت با متون و اسانید مختلف نقل می‌کند. در حدیث اول این باب، که علامه مجلسی (۱۴۰۴، ۳: ۱۱) آن را صحیح می‌داند، محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «قَالَ إِنَّ عَلِيًّا ع كَانَ عَالِمًا وَ الْعِلْمُ يَتَوَارَثُ وَ كُنْ يَهْلِكُ عَالِمٌ إِلَّا بَقِيَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ - أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ». علی علیه‌السلام عالم بود و علم به وسیله ارث به ایشان منتقل شد، و هرگز عالمی نمیرد جز این که پس از او کسی باشد که علم او را بداند یا آنچه را خدا خواهد. علامه مجلسی (۱۴۰۴، ۳: ۱۱) در شرح این حدیث می‌نویسد: منظور از «من يعلم علمه» تمام علم امام قبلی است، و عبارت «أو ما شاء الله» اضافه بر علم سابق است، البته بعد از اینکه این علم اضافی، بر روح امام سابق افزوده شد، تا امام جدید عالم‌تر از امام سابق نباشد، همچنان که در روایات متعددی به این اشاره شده است. یعنی اگر می‌خواهد علمی به امام حاضر افزوده شود، ابتدا بر روح امام پیشین افزوده می‌شود، سپس از طریق روح او به امام حاضر نیز می‌رسد، تا در علم برابر باشند. علامه مجلسی در میان این ۸ حدیث، ۴ مورد را صحیح، و مابقی را حسن و موثق دانسته است. بنابراین در اعتبار آنها جای تردید وجود ندارد.

این روایات علاوه بر کافی، در کتب دیگر مانند: بصائر (۱۴ روایت) (صفر، ۱۴۰۴، ۱: ۱۱۴) و بحار الانوار (۱۰ حدیث) (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۱۶۷) با سندهای مختلف

که برخی از آنها نیز صحیح می‌باشند، نقل شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت این هزار باب علم به ائمه بعدی نیز رسیده است.

۲-۳. از طریق فاطمه زهرا علیها السلام

۱-۳-۲. مصحف فاطمه

در منابع اسلامی از کتبی یاد شده که اختصاص به معصومین علیهم السلام داشته است و منبعی برای علم و دانش امام شناخته شده است؛ یکی از این کتب، کتابی منسوب به حضرت زهرا علیها السلام است که در روایات متعددی با نام‌های «مصحف فاطمه»، «صحیفه فاطمه» و «کتاب فاطمه» از آن یاد شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ۱۲؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۶۹؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ۱: ۲۶۸). هر نوشته‌ای را که بین دو جلد جمع‌آوری شده باشد مصحف می‌نامند. از این رو به هر کتابی می‌توان مصحف گفت، در صدر اسلام به قرآن نیز مصحف گفته می‌شد (ابن منظور، بی‌تا، ۹: ۱۸۶).

منظور از مصحف فاطمه کتابی است که توسط جبرئیل بر حضرت زهرا علیها السلام املا شده و ایشان برای امیرالمومنین علیه السلام بیان فرموده‌اند و حضرت نیز نگاشته است. به استناد همین روایات، متکلمان امامیه مصحف فاطمه را یکی از منابع علم امام دانسته‌اند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ ب، ۲: ۱۸۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۸۳، ۲: ۸۰۶؛ فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳، ۵۹۳؛ مرعشی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۳۸۷؛ حائری یزدی، ۱۴۲۲، ۱: ۲۴).

در کتاب بصائر و کافی و بحارالانوار بابی جداگانه به این مسأله اختصاص پیدا کرده است؛ البته در این باب «جفر، جامعه و مصحف فاطمه» در کنار هم ذکر شده است. در کتاب بصائر (صفار، ۱۴۰۴، ۱، ۱۵۰-۱۸۶) روایت و در کتاب کافی (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۳۸-۲۴۲) نیز ۵ روایت نقل شده که در آنها عنوان «مصحف فاطمه» آمده است. روایات مصحف فاطمه علاوه بر این دو، در کتبی مانند «من لایحضره الفقیه» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۴: ۴۱۹)، ارشاد شیخ مفید (۱۴۱۳ ب، ۲: ۱۸۶)، احتجاج طبرسی (۱۴۰۳، ۲: ۳۷۲ و ۴۳۷)، کشف الغمه (اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۱۷۰) و... آمده است. علامه مجلسی (۱۴۰۳، ۲۲: ۵۴۷ و ۲۵: ۱۱۷ و ۲۶: ۱۸-۴۸) نیز ۳۳ روایت نقل کرده است. به طور مثال در حدیث اول کتاب کافی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ: همانا مصحف فاطمه در نزد ماست». همچنین در حدیث پنجم این باب حضرت به برخی از اصحاب فرمودند در نزد ما «مصحف فاطمه» وجود دارد (۱۴۰۴، ۳: ۵۵، ۶۰). سند روایت اول بدین شرح است: «عِدَّةٌ مِنْ

أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ: احمد بن محمد که همان «برقی» است از اساتید کلینی بوده و ثقة است؛ عبد الله بن الحجال (طوسی، ۱۴۲۰، ۳۶۰) و احمد بن عمر (نجاشی، ۱۳۶۵، ۹۸) هر دو ثقة‌اند، و ابی بصیر از اجلای اصحاب است. سند روایت پنجم نیز بدین شرح است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ» که محمد بن یحیی و احمد بن محمد و بن محبوب گفته شد ثقة هستند، ابن رباب (طوسی، ۱۴۲۰، ۲۶۳) و ابی عبیده (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۷۰) نیز هر دو ثقة‌اند.

۲-۳-۲. چگونگی تألیف مصحف فاطمه

در روایات معتبری بیان شده پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام به خاطر از دست دادن پدر بسیار ناراحت بود، لذا در فاصله وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان شهادت خود حضرت، فرشته‌ای از سوی خداوند متعال بر ایشان فرود می‌آمد و او را تسلی می‌داد. علامه مجلسی معتقد است طبق روایات متعددی این فرشته «جبرئیل» بوده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۵۷).

به طور مثال امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند: «إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرَائِيلُ علیه السلام يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يَطِيبُ نَفْسَهَا وَ يَخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يَخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلَى علیه السلام يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ: همانا فاطمه علیها السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز در دنیا بود و از فراق پدر اندوه بسیاری داشت و جبرئیل می‌آمد و او را در مرگ پدر تسلیت می‌داد و خوش حال می‌ساخت و از احوال و مقام پدرش خبر می‌داد و سرگذشت اولادش پس از او را برایش می‌گفت و علی علیه السلام نیز آنها را می‌نوشت و آن نوشته‌ها مصحف فاطمه علیها السلام است». همان‌طور که گذشت سند این روایت صحیح می‌باشد.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَطَهَّرُ الرَّادِقَةُ فِي سَنَةِ ثَمَانَ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ وَ ذَلِكَ أَنِّي نَظَرْتُ فِي مُصْحَفِ فَاطِمَةَ عَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهُ ص دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا يَسْأَلُ غَمَّهَا وَ يَحْدُثُهَا فَشَكَتْ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ إِذَا أَحْسَسْتَ بِذَلِكَ وَ سَمِعْتَ الصَّوْتِ قُولِي لِي فَأَعْلَمْتَهُ بِذَلِكَ

فَجَعَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أَثْبَتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا قَالَ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَلَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ: زنداغه در سال ۱۸۲ ظاهر می‌شوند، چرا که این مطلب را در مصحف فاطمه علیه السلام دیده‌ام. من (راوی) گفتم: مصحف فاطمه چیست؟ حضرت فرمود: زمانی که خداوند متعال رسولش را قبض روح کرد، فاطمه علیه السلام به علت وفات پدر، به قدری محزون شد که تنها خداوند متعال از شدت غم و اندوه او باخبر بود. از این رو خداوند فرشته‌ای را فرستاد تا او را تسلی دهد و اندوهش را برطرف سازد. فاطمه علیه السلام این مساله را با امیرالمومنین علیه السلام در میان گذاشت، امیرالمومنین علیه السلام به او فرمود: هر گاه چنین چیزی را حس کردی و سخنی را شنیدی به من بگو، پس فاطمه علیه السلام، علی علیه السلام را با خبر ساخت، و او نیز تمام آن چه را که فاطمه علیه السلام می‌شنید، می‌نوشت تا این که به یک کتاب تبدیل شد. سپس فرمود: هیچ حکمی از حلال و حرام در آن نیست، ولی هر اتفاقی که خواهد افتاد در آن است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۴۰).

از این روایات و مشابه آنها استفاده می‌شود که این کتاب پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به دست امیرالمومنین علیه السلام تدوین شد و سخنانی است که فرشته الهی به حضرت زهرا علیه السلام گفته است. اما از یک روایت که در کتاب بصائر آمده چنین بر می‌آید که مصحف فاطمه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و با املاء ایشان بوده و امیرالمومنین علیه السلام آن را نوشته است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۶۱). عاملی (۶: ۵۷-۵۸) در جمع بین روایات می‌گوید: ممکن است شروع تدوین مصحف در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است و قسمتی از این صحیفه در زمان حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نوشته شده و ادامه آن هم پس از رسول خدا نگارش یافته است. اما به اعتقاد ملاصدرا (۱۳۸۳، ۱: ۸۹) اگر روایتی که در بصائر آمده صحیح باشد، این مصحفی نیست که از طریق نزول ملک نازل شده است، بنابراین لازم است به دو مصحف معتقد شویم، که یکی از آنها مصحف فاطمه مشهور است. مؤید دیگر بر این نظر آن است که در برخی روایات گفته شده در این مصحف هیچ چیزی از حلال و حرام نیست، و در برخی دیگر گفته شده در آن حلال و حرام هست، و این اختلاف در محتوای مصحف، دلیل بر اختلاف دو مصحف است.

فیاض لاهیجی (۱۳۸۳، ۵۹۳) نیز بر این عقیده است که دو مصحف وجود دارد، یکی مصحف فاطمه و دیگری صحیفه است که توسط امیرالمومنین و با املائی رسول

خدا نوشته شده است و این صحیفه مشتمل بر احکام است و غیر از مصحف فاطمه است.

البته این احتمال نیز وجود دارد که خلطی از راوی رخ داده باشد و یا در طول تاریخ در نوشتن نسخه‌ها اشتباهی رخ داده باشد و کتاب علی علیه السلام با مصحف فاطمه اشتباه شده باشد؛ چراکه این تعبیر در مورد کتاب علی علیه السلام در روایات متعددی وارد شده و فرمودند پیامبر اکرم مطالبی را بر امیرالمومنین املاء کردند و حضرت نوشتند و به کتاب علی معروف شده است که آن کتاب نیز در دست ائمه اطهار است و تمام احکام تا روز قیامت در آن نوشته شده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۴۷-۱۴۸).

سخن گفتن فرشته الهی با حضرت زهرا علیها السلام چیز بعیدی نیست؛ زیرا به نص قرآن کریم (آل عمران: ۴۲) ملائکه الهی بر حضرت مریم نازل شده و با او سخن می‌گفتند. همچنین قرآن کریم بیان می‌کند ملائکه الهی بر ابراهیم خلیل و همسر او نازل شده و همسر او، هم ملائکه الهی را دید و هم سخنان آنان را شنید (هود: ۶۹-۷۳)، و بدون شک مقام و جایگاه حضرت زهرا علیها السلام از این حضرت مریم و ابراهیم خلیل علیهم السلام و همسر او کمتر نبوده، بلکه بالاتر است؛ چرا که بنابر روایات متعدد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه زهرا علیها السلام سرور و سیده‌ی زنان اهل بهشت و کل عالم است (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، ۱۲۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ۱۸۳؛ همو، ۱۴۱۳ ب، ۱: ۳۷؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۱: ۲۷۹). ابن ابی الحدید می‌گوید: اخبار برتری فاطمه زهرا علیها السلام بر تمام زنان عالم و بهشت، متواتر است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۰: ۲۶۵).

۲-۳-۳. محتوای مصحف

محتوای روایات مصحف فاطمه مختلف، اما قابل جمع است. بر اساس روایات مذکور، مصحف فاطمه مشتمل بر امور ذیل است:

۱. در آن، آنچه که مردم در آنها به امانان نیاز دارند، حتی شلاق، نصف، ثلث و ربع شلاق و حتی جریمه یک زخم کوچک (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۰)؛ ۲. احوال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از رحلت و اتفاقاتی که برای اولاد حضرت می‌افتد (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۲)؛ ۳. وصیت فاطمه علیها السلام (همو، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۷)؛ ۴. هر حادثه‌ای که قرار است رخ دهد تا روز قیامت و نام تمام حاکمان عالم تا روز قیامت (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۷؛ مفید، ۱۴۱۳ ب، ۲: ۱۸۶؛ نیز ر.ک: ابن شهر آشوب، ۴: ۲۴۹)؛ ۵. نام همه انبیاء و اوصیای

آنان (ابن شهر آشوب، ۴: ۲۴۹)؛ ۶. شان نزول و تفسیر برخی آیات (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵: ۲۲۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ۳: ۲۹۳).

به گفته مازندرانی (۱۴۲۹، ۵: ۳۸۷) در مجموع از روایات استفاده می‌شود که در مصحف فاطمه علم به اتفاقات روزانه تا روز قیامت، احوال جهنمیان و بهشتیان، احوال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مکان ایشان در بهشت، احوال ذریه فاطمه زهرا علیها السلام و اتفاقاتی که برای آنان رخ خواهد داد و احوال شیعیان تا روز قیامت وجود دارد.

بنابر روایات، هیچ چیزی از حلال و حرام در مصحف فاطمه نیست (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۷)، و مصحفی است مانند قرآن، اما در آن حتی یک حرف از قرآن نیست (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۲).

به اعتقاد علامه مجلسی (۱۴۰۴، ۳: ۵۵) اینکه در روایات اشاره شده «ما فیه من قرآنکم» منظور علم گذشته و آینده است. اگر کسی بگوید: در قرآن که برخی از اخبار گذشته آمده است، در پاسخ می‌گویم: ممکن است منظور اخباری باشد که در قرآن ذکر نشده است. اگر بگوید: در برخی روایات نیز گفته شده که مصحف فاطمه مشتمل بر احکام نیز هست و در قرآن هم احکام بیان شده است، در پاسخ می‌گویم: منظور احکامی بوده که در قرآن نیامده است. اگر بگویید: در برخی روایات آمده است که قرآن کریم همه احکام و اخبار گذشته و آینده را در بر دارد، می‌گویم: شاید مراد آن چیزی است که ما از قرآن می‌فهمیم، نه آن چیزی که ائمه اطهار علیهم السلام می‌فهمند، به همین خاطر است که حضرت تعبیر می‌کند «قرآنکم»، این تعبیر یعنی همین چیزی که در دست شماست و منظور همان ظاهر قرآن است.

به اعتقاد ملاصدرا (۱۳۸۳، ۱: ۸۹) شاید مراد از اینکه گفته‌اند چیزی از قرآن در آن نیست، این باشد که کسی توهم نکند که آن کتاب نسخه خاصی از قرآن کریم است، یا این که می‌خواستند بیان کنند که در آن علومی خاص وجود دارد که مختص به خود ائمه می‌باشد که در ظاهر قرآن وجود ندارد.

علامه مجلسی (۱۴۰۴، ۳: ۵۷) در جمع بین روایاتی که می‌گویند هیچ حلال و حرامی در مصحف فاطمه نیست و روایاتی که می‌گویند مشتمل بر احکام است و حتی حکم شلاق و حکم یک زخم کوچک هم در آن است، می‌گوید: در روایات دسته دوم، ضمیر به مصحف بر نمی‌گردد بلکه به صدر خبر بر می‌گردد. ملاصدرا همانطور که اشاره شد برای رفع تعارض می‌گوید که احتمالاً دو مصحف بوده‌اند. از عبارات حکیم لاهیجی

نیز همین مطلب برداشت می‌شود (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳، ۵۹۳).

به نظر می‌رسد توجیه ملاصدرا بهتر از توجیه علامه مجلسی باشد؛ زیرا اینکه ضمیر به قبل برگردد، خلاف قواعد عربی است؛ از طرفی این احتمال نیز وجود دارد که خلطی از روای بوده باشد یا در طول تاریخ نسخه‌ها اشتباه شده و محتوای این مطلب با دیگر منابع علم امام اشتباه شده باشد؛ زیرا درباره کتاب علی علیه السلام نیز همین تعبیر وجود دارد و گفته شده با املا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان نوشته‌اند (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۴۶).

تأکید ائمه علیهم السلام بر تغایر این مصحف با قرآن

در روایات متعددی ائمه اطهار علیهم السلام بر این نکته تأکید کردند که هیچ چیزی از قرآن در مصحف فاطمه وجود ندارد (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۳۸؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۰). گویا شبیه‌های وجود داشته است که شیعه قرآن جدیدی دارد، لذا به نظر می‌رسد مصحف فاطمه در همان زمان نزد اهل سنت نیز امری شناخته شده بوده و آنان می‌پنداشتند که شیعه بر اساس آموزه‌های اهل بیت معتقد است که بخشی از آیات قرآن تحریف و حذف شده و در این مصحف آمده است، به همین خاطر ائمه اطهار علیهم السلام به شدت وجود آیات قرآن در این مصحف را انکار می‌کردند.

البته این سخن کذب- که با اندک تاملی در روایات باب مصحف فاطمه بطلان آن آشکار می‌شود- در کتب برخی از مفسران معاصر اهل سنت نیز وجود دارد، که گفته‌اند: «شیعه معتقد است بیش از نصف قرآن، از قرآن کنونی حذف شده است و در نزد ائمه مصحفی به نام مصحف فاطمه وجود دارد که سه برابر این قرآن فعلی است و آن چه را که صحابه اسقاط کرده‌اند در آن موجود است» (قرشی، ۱۳۷۷، ۱: ۳۱۱). حتی برخی از اهل سنت نقل کرده‌اند که آیت الله خویی در روزهای پایانی عمر خود در بستر بیماری وصت کرده و فرمودند: «علیکم بهذا القرآن حتی یظهر قرآن فاطمة: بر شما باد به این قرآن (باید به این قرآن عمل کنید) تا قرآن فاطمه بر شما ظاهر گردد (منظور بعد از ظهور است)» اما این سخن کذب محض است و هرگز آیت الله خویی چنین وصیتی نداشته‌اند؛ و مهم‌ترین نشانه کذب این داستان، این است که آیت الله خویی اصلاً بیماری نداشتند و یک‌باره از دنیا رفتند (آل محسن، ۱۳۸۲، ۴۳۴).

۴-۳-۲. نشانه‌ی امامت

با مطالعه روایات این باب متوجه می‌شویم که یکی از نشانه‌های امامت وجود این

کتاب در نزد امام است؛ چرا که در برخی روایات اشاره شده که امام کسی است که مصحف فاطمه در نزد او باشد. در حدیثی طولانی امام رضا علیه السلام نشانه‌های امام را می‌شمارد و می‌فرماید: یکی از علامت‌های امام این است که مصحف فاطمه نزد اوست (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۴: ۴۱۹)، امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: پیش از این که امام باقر علیه السلام شهید شوند مصحف فاطمه را به من سپردند (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۹) با توجه به این مطلب به نظر می‌رسد این مصحف از زمان تدوین آن در دست ائمه بوده و در میان آنان دست به دست گشته است و اکنون در دست امام زمان علیه السلام است.

نتیجه گیری

با توجه به انبوه روایات معصومان علیهم السلام در این رابطه می‌توان گفت: بدون شک در نزد ائمه اطهار علیهم السلام کتابی وجود داشته و هم‌اکنون نیز موجود است و در دست امام زمان علیه السلام است و اتفاق‌هایی که قرار است تا روز قیامت اتفاق بیافتد در آن نوشته شده است و ائمه اطهار علیهم السلام از این طریق هر گاه خواسته‌اند از قضیه‌ای اطلاع پیدا کنند با مراجعه به این کتاب، می‌توانستند از آن قضیه باخبر شده و از آینده و تمام رخدادهای آن مطلع گردند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
۱. آل محسن، شیخ علی، ۱۳۸۲ش، **الله و للحقیقة**؛ ردّ علی کتاب «الله ثمّ للتاریخ»، نشر مشعر، تهران.
 ۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ق، **شرح نهج البلاغه**، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
 ۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ش، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، تحقیق: محمود محمد طنّاحی، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
 ۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، **الخصال**، محمد بن علی، مصحح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم.
 ۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، **من لا یحضره الفقیه**، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۶. ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۴۰۴ق، **الإمامة والتبصرة من الحيرة**، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام، مدرسه الإمام المهدی علیه السلام، قم.
 ۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۶۹ق، **متشابه القرآن و مختلفه**، بیدار، قم.
 ۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، **مناقب آل أبی طالب علیهم السلام**، علامه، قم.
 ۹. ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
 ۱۰. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، **كشف الغمة في معرفة الأئمة**، تحقیق: رسولی محلاتی، هاشم، بنی هاشمی، تبریز.
 ۱۱. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، **تهذیب اللغة**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
 ۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴ش، **البرهان في تفسیر القرآن**، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثه، مؤسسه بعثه، قم.
 ۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، **المحاسن**، دار الکتب الإسلامية، قم.
 ۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، **الصحاح**، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت.
 ۱۵. حائری یزدی، علی، ۱۴۲۲ق، **إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب**، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
 ۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ق، **إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات**، اعلمی، بیروت.

۱۷. دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ق، *التفسیر الحديث*، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دار العلم - الدار الشامیة، دمشق - بیروت.
۱۹. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۰. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، *رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال*، تحقیق: طوسی، محمد بن حسن / حسن مصطفوی، حسن، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد.
۲۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تصحیح: محمد کاظم، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، تهران.
۲۲. طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵ ش، *مجمع البحرين*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، مرتضوی.
۲۳. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفترانتشارات اسلامی، قم.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و مقدمه: محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۰ق، *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول*، ستاره، قم.
۲۶. _____، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۷. _____، ۱۳۷۶ش، *عدة الاصول*، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، ستاره، قم.
۲۸. عاملی، جعفر مرتضی، بی تا، *خلفیات کتاب مآسة الزهراء*، دار السیره، بیروت.
۲۹. عسکری، سید مرتضی، ۱۴۱۲ق، *معالم المدرستین*، مؤسسه البعثه، تهران.
۳۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق، *الوافی*، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان.
۳۱. _____، ۱۳۸۷ش، *رسائل فیض کاشانی*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. لاهیجی فیاض، ۱۳۸۳ش، *گوهر مراد*، نشر سایه، تهران.
۳۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۸ق، *شرح أصول الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

٣٦. مجلسى، محمد باقر، ١٤٠٤ق، *مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
٣٧. متقى هندی، ١٤٠١ق، *كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال*، مؤسسة الرسالة الناشر، بيروت.
٣٨. مدنى، على خان بن احمد، ١٣٨٤ش، *الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول*، مؤسسة آل البيت ع لحياء التراث، مشهد مقدس.
٣٩. مرعشى، قاضى نور الله، ١٤٠٩ق، *إحفاق الحق و إزهاق الباطل*، قم مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
٤٠. مصطفىوى، حسن، ١٣٦٠ش، *التحقيق فى كلمات القرآن*، طبع بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران.
٤١. مفيد، محمد بن نعمان ١٤١٣ق، *الفصول المختارة*، المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، قم.
٤٢. _____، ١٤١٣ق الف، *الاختصاص*، تحقيق: غفارى، على اكبر و محرمى زرندى، محمود، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، قم.
٤٣. _____، ١٤١٣ق ب، *الارشاد*، قم، كنگره شيخ مفيد.
٤٤. ملاصدرا، محمد بن ابراهيم شيرازى، ١٣٨٣ش، *شرح أصول الكافى*، تحقيق: محمد خواجوى، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، تهران.
٤٥. نجاشى، احمد بن على، ١٣٦٥ش، *رجال النجاشى*، مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، قم.
٤٦. نورى طبرسى، ميرزا حسين، ١٤٠٨ق، *مستدرک الوسائل*، چاپ دوم، بيروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٤٧. هلالى، سليم بن قيس، ١٤٠٥ق، *كتاب سليم بن قيس الهلالى*، تحقيق: انصارى زنجانى خوئينى، محمد، الهادى، قم.